



حالا از ۱۱ کشور منطقه ۷ تا حاکم چپ‌گرا دارند

# فتح سنگربه سنگر آمریکای لاتین



سیدمهدی طالبی

خبرنگار گروه‌بین‌الملل

بعد از دو قرن، بالاخره کلمبیا به دست چپ‌ها فتح شد. گوستاوو پترو، چریک سابق در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری کلمبیا، توانست با حدود ۷۰۰ هزار رای بیشتر، رودولفو هرناندز، بازرگان پوپولیست از جناح راست را شکست دهد. این اتفاق عجیب درحالی رخ داد که در دو دهه اخیر دولت‌های چپ در سراسر منطقه آمدند و رفتند اما در کلمبیا، هیچ کس حاضر نبود نقش متحد کلیدی آمریکا را وانهد و به استقبال از چپ‌ها برود. پترو در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری متعهد شد که به نابرابری عمیق اجتماعی و اقتصادی در کلمبیا، رسیدگی کند؛ جایی که دولت‌های متوالی عمدتا بر رسیدگی به ناامنی و خشونت مرتبط با درگیری مسلحانه نزدیک به ۶ دهه این کشور تمرکز کرده‌اند. این وعده‌ها میلیون‌ها کلمیبایی فقیر، جوان و مبارز را-که به‌دنبال فردی متفاوت هستند-تشویق کرد تا به او رای بدهند. همین شعارها باعث شد کلمبیا پس از ۲۰۰ سال از خواب برخیزد و یک سیاستمدار چپ را به ریاست‌جمهوری برگزیند. پترو در کشوری پیروز انتخابات شد که نامزدهای چپی که جرات می‌کردند نامزد انتخابات شوند، اغلب ترور شده‌اند. او ترور نشد و توانست رئیس‌جمهور کلمبیا شود اما واکنشی قابل توجه به یک ترور دارد که در ایران بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پترو ۱۳ د ۹۸ و در واکنش به شهادت سردار قاسم سلیمانی فرمانده قفید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صفحه توییترش نوشت: «سلیمانی معمار غلبه بر بنیادگرایان فاشیست داعش در عراق بود، با کردها و سوری‌های عرب علیه دشمن بزرگ دموکراسی به پیروزی دست یافتند. اما آمریکا مزد او را ترور داد. آمریکا همیشه بدترین‌ها را در خاورمیانه تقویت می‌کند.»

شاید بهترین توصیف برای درک نتیجه انتخابات آمریکا را روزنامه واشنگتن پست نوشته باشد: «یکشنبه‌شب همه چیز تغییر کرد.» تا یک نسل پیش، پیروزی یک سیاستمدار چپ در کلمبیا، غیرقابل تصور بود اما مجموعه‌عاللی دست به‌دست یکدیگر دادند تا این غیرممکن، ممکن شود. شاید مهم‌ترین عامل رویگردانی مردم از دولت راست‌گرا در کلمبیا، بیماری همه گیر بود که سیاست آمریکای لاتین را تغییر داده است. این بیماری همه گیر اقتصادهای این منطقه را سخت‌تر از هر جای دیگری در جهان تحت‌تاثیر قرار داد و ۱۲ میلیون نفر را در یک‌سال از طبقه متوسط بیرون کرد. در سراسر این قاره، رای‌دهندگان، صاحبان قدرت را به دلیل ناکامی در رهایی آنها از بدبختی مجازات کرده‌اند و برنده این مجازات، چپ آمریکای لاتین یعنی یک جنبش متنوع از رهبران بوده است که اکنون می‌توانند نقش رهبری را در نیمکره بر عهده بگیرند. آلبرتو وراگا، دانشمند علوم سیاسی در دانشگاه اقیانوس آرام در پرو از برنامه جناح راست برای پیروزی در انتخابات گفته است: «انتخابات پس از انتخابات، جناح راست سعی می‌کند مردم را بترساند که فکر کنند هیولای کمونیست درحال آمدن است و انتخابات پس از انتخابات شکست‌خورده است.»

به نوشته واشنگتن پست، این اتفاق در پرو اتفاق افتاد، جایی که رای‌دهندگان سال گذشته پترو کاستیو، معلم روستایی و نامزد حزب مارکسیست لیننیست را به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کردند. در شیلی، ۴۸ سال پس از کودتای آگوستو پینوشه و آغاز نئولیبرالیسم مدرن گابریل بورچر در انتخابات پیروز شد. او قول داده بود که مدل اقتصادی به‌جامانده از پینوشه را «دفن» کند. با چرخش کلمبیا به سمت چپ، اکنون همه نگاه‌ها به برزیل، بزرگ‌ترین کشور آمریکای لاتین است، جایی که رئیس‌جمهور سابق لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا در نظرسنجی‌ها برای برکناری رئیس‌جمهور ژایر بولسونارو در اکثر پیش‌بینی‌ها، پیروزی لولا به این معنی است که تمام کشورهای بزرگ منطقه، ازجمله مکزیک و آرژانتین، توسط روسای جمهور چپ رهبری می‌شوند. از بوگوتا تا سانتیاگو، بسیاری از رای‌دهندگان دیگر این استدلال را نمی‌پذیرند که چرخش به چپ به‌معنای دولتی است که توسط افرادی مانند هوگو چاوز یا فیدل کاسترو اداره می‌شود و این تا حدی به این دلیل است که رهبران چپ امروزی، حداقل در مورد پترو و بورچر، ظاهر و ظاهر بسیار متفاوتی با رهبران گذشته دارند. آنها به‌جای ساختن یک اقتصاد نفت‌خیز- اساس انقلاب سوسیالیستی ونزوئلا-به‌دنبال ایجاد یک جبهه متحد در برابر تغییرات آب و هوایی هستند. آنها سعی کرده‌اند خود را از دوران چپ‌گرای قبلی دور کنند و با وعده حمایت از حقوق زنان و جوامع بومی آفریقایی قدرت را به‌دست آورند. این روسای جمهور توسط رای‌دهندگان جوان و فعال سیاسی که در سال‌های اخیر در اعتراض به نابرابری به خیابان‌ها آمدند، حمایت می‌شوند.

### کاهش نفوذ در آمریکای لاتین

ایالات متحده در طول سال‌ها میلیاردها دلار کمک به کلمبیا ارسال کرده است که بیشتر آن برای مبارزه با جرم فراملی و قاچاق مواد مخدر است. نتایجی، آرنسون، همکار برجسته و مدیر سابق برنامه آمریکای لاتین مرکز ویلسون مستقر در واشنگتن دی‌سی، اظهار نظر جالبی درباره تحولات منطقه آمریکای لاتین داشته است. او گفته که با توجه به اینکه ایالات متحده با اوکراین، ایران و کره شمالی مشغول است، نفوذش در آمریکای لاتین کاهش پیدا کرده است. کلمبیا



همان کشوری است که بهمن ۹۷ و پس از گسترش ناآرامی‌ها در ونزوئلا، صراحتا از خوان گوییدو رئیس‌جمهور خودخوانده ونزوئلا حمایت کرد. در یکی از آن روزها، جان بولتون با چند کاغذ به میان خبرنگاران آمد. گوشه یکی از این کاغذها عبارت نسبتا مهمی نوشته شده بود: «اعزام پنج‌هزار سرباز به ونزوئلا.» هرچند هیچ‌گاه نیرویی به کلمبیا اعزام نشد اما بوگوتا محل تخلیه هواپیمای کمک‌های آمریکا برای مخالفان دولت و نشست ضد دولت مادورو با حضور مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود. حالا با این نتیجه انتخابات، شاید بیش از همه در آمریکای لاتین، نیکلاس مادورو خوشحال باشد. او سال ۲۰۱۹ و پس از حمایت ایوان دوک رئیس‌جمهور کلمبیا از خوان گوییدو، روابط دیپلماتیک خود را با کلمبیا قطع کرد. او بر همین اساس نیز پس از اعلام نتایج انتخابات گفت: «اراده مردم کلمبیا شنیده شد، مردم برای دفاع از مسیر دموکراسی و صلح به میدان رفتند.»

### دولت جدید و نحوه مواجهه با نهاد قانونگذاری

رئیس‌جمهور جدید کلمبیا برنامه‌های بلندپروازانه‌ای در حوزه‌های بازنشستگی، مالیات، بهداشت و کشاورزی طراحی کرده و خواهن تغییر در نحوه مواجهه با کارتل‌های موادمخدر و گروه‌های مسلح است؛ موضوعاتی که لازمه آن برخورداری از حمایت گسترده در نهادهای قانونگذاری این کشور است. با وجود این پترو در کنگره کلمبیا چنین اکثریتی را در اختیار ندارد. این مساله می‌تواند وضعیتی خاص برای او ایجاد کند. چند سناتور درباره او قابل تصور است. نخست اینکه بر اجرای برنامه‌هایش اصرار ورزد و پس از مخالفت کنگره کلمبیا با آنها وارد جنگ لفظی و مبارزه سیاسی شده و تلاش کند در انتخابات‌های آتی ترکیب کنگره را تغییر دهد. یک راه دیگر انجام معامله است به این صورت که برای اجرای برخی طرح‌هایش، بعضی دیگر از طرح‌هایش را نادیده بگیرد. یک سناتور بوی بدبینانه نیز عدم توانایی او برای جلب موافقت یا اعمال فشار به کنگره است که می‌تواند باعث ناامیدی طرفدارانش شود.

### گذر از ایدئولوژی جناجی به هویت ملی

زمانی که کوبا در دهه ۱۹۶۰ میلادی برای همیشه به سمت چپ چرخید تصور نمی‌شد که دیگر جوامع قاره آمریکا نیز به سمت چپ‌گرایی بی‌پازگشت بروند.

چپ‌گرایی در آمریکای لاتین برای مدت‌ها به‌عنوان یک ایدئولوژی جناجی عمل کرده است و همواره در حال مبارزه برابر یا نابرابر با راست‌ها قرار داشته است. امروز اما به نظر می‌رسد چپ‌گرایی با گذر از ایدئولوژی جناجی در حال تبدیل به هویت سیاسی در منطقه است. پس از کوبا دو کشور ونزوئلا و نیکاراگوئه به این قطار پیوستند و جزء کشورهایی شدند که چپ‌گرایی بر جوامع آنها مسلط شده است.

### چپ‌گرایان

تقویت چپ‌گرایان در آمریکای لاتین یک پیامد بزرگ برای آمریکا دارد. تعدد چپ‌گرایان در این منطقه باعث می‌شود تا اقدامات آمریکایی‌ها برای ضربه‌زدن به آنها با یک مشکل بنیادی روبه‌رو شود. به دلیل احتمال واکنش شدید و سراسری چپ‌گرایان به هرگونه اقدام کودتاگونه علیه هر دولت چپ‌گرایی آمریکا با باید اغلب آنها را همزمان ساقط کند و یا اساسا دست به اقدامی علیه آنها نزند. اگر آمریکا بخواهد در شرایطی که چپ‌ها بر آمریکای لاتین مسلط شده‌اند برای ساقط کردن یک یا دو دولت اقدام کند با واکنش یکپارچه چپ‌گرایان مواجه می‌شود که می‌تواند لحن تند و حتی تبعات عملی داشته باشد. این موضوع در هنگامی که چین به‌عنوان قدرت اقتصادی و روسیه به‌عنوان قدرت نظامی

# جهان‌شهر



مبارزه‌شان با آمریکا را شدت بخشیده‌اند نمی‌تواند خوب باشد؛ چه اینکه رئیس‌جمهور آرژانتین نیز پیش از جنگ اوکراین با پوتین دیدار کرده و از روابط با این کشور برای تعادل بخشی با آمریکا حمایت کرده بود. جوبایدن چند هفته قبل و حین برگزاری مجمع سران قاره آمریکا در کشورش، هنگامی که سران سه کشور ونزوئلا، نیکاراگوئه و کوبا را به اجلاس دعوت نکرد با تحریم سران کشورهای دیگر مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که روسای‌جمهور کشورهایمانند مکزیک و بولیوی در نشست حضور نیافتند. در نشست نیز وی مورد انتقاد شدید رئیس‌جمهور چپ‌گرای آرژانتین و دیگران قرار گرفت؛ موضوعی که یک انزوی سیاسی بزرگ برای آمریکا بود.

### جزر و مد صورتی

در دهه ۲۰۰۰ موجی از موفقیت‌های انتخاباتی جناح چپ آمریکای لاتین را در بر گرفت؛ با چرخش متنوع و پیچیده به سمت سیاست‌های اقتصادی یا اجتماعی مترقی‌تر. این شامل هزینه‌های اجتماعی بیشتر، اصلاحات نئولیبرالی متناقض و در برخی جاها، سوسیالیسم رادیکال بود. کشورهای آمریکای لاتین که به‌عنوان بخشی از این گرایش ایدئولوژیک تلقی می‌شوند، به‌عنوان کشورهای «جزر و مد صورتی» نامیده می‌شوند که اصطلاح پسانئولیبرالیسم یا سوسیالیسم قرن ۲۱ نیز برای

انتلاف‌های حاضر در انتخابات ریاست‌جمهوری کلمبیا نخست یک انتخابات درون حزبی برگزار می‌کنند که در آن نفر نخست به‌عنوان نامزد ریاست‌جمهوری و نفر دوم به‌عنوان نامزد معاونت ریاست‌جمهوری انتخاب می‌شوند. در بر گره رای نام هر دو نامزد حزب قرار دارد. نامزدهای حزب برای پیروزی در انتخابات به ۵۰ درصد آرا نیاز دارند که به دلیل به دست نیامدن این درصد، انتخابات ریاست‌جمهوری اغلب به دور دوم کشیده می‌شود. پس از برگزاری انتخابات و مشخص شدن رئیس‌جمهور و معاونش براساس یک سنت دیرینه که در آمریکا رواج دارد، سهمی از قدرت نیز به گروهی که در انتخابات دوم شده است، می‌رسد. براساس قانون شماره ۲ سال ۲۰۱۵ به نفس دوم انتخابات ریاست‌جمهوری یک کرسی در مجلس سنا تعلق گرفته و نامزد معاونت وی نیز به عضویت مجلس نمایندگان درمی‌آید.

جمهوری‌های قاره آمریکا به تاسی از نخستین اشکال انتخابات ریاست‌جمهوری در ایالات متحده که در آن نفر نخست انتخابات رئیس‌جمهور شده و نفر دوم معاون رئیس‌جمهور می‌شد، سنت سه‌م‌دهی به نفرات دوم انتخابات را اجرا می‌کنند. از این میان کشوری مانند آرژانتین همچنان به روال اولیه عمل کرده و نفر نخست انتخابات به ریاست‌جمهوری رسیده و نفر دوم معاون می‌شود.

این رویه ناشی از ترس قدیمی موسسان ایالات متحده آمریکاست که از دیکتاتوری اکثریت هراس داشته‌اند و این مساله نیز خود ناشی از تفکر آنها درباره دیکتاتوری‌های اروپایی بوده است که سال‌ها دست به استعمار مستقیم قاره آمریکا زده‌اند. اراده قانونگذاران از چنین رویه‌ای تعادل بخشی نقشی میان افراد و دیدگاه‌های حاضر در انتخابات ریاست‌جمهوری بوده است؛ اما بااین‌حال قدرت چندان‌بی به نفرات دوم داده نمی‌شود. حتی هنگامی که آنها به معاونت ریاست‌جمهوری نیز می‌رسیدند، این جایگاه در سایه مطلق رئیس‌جمهور قرار داشت.

به نظر می‌رسد در کلمبیا با توجه به انزوای مطلق نفر دوم انتخابات در جایگاه معاونت ریاست‌جمهوری، تلاش شده به قیمت کاهش نقش نفر دوم، وی به یک جایگاه سیاسی هرچند کوچک دست یابد تا بتواند به حیات سیاسی خود و سیاست‌ورزی‌اش ادامه دهد، چیزی که به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور به‌سختی قادر به آن است.

### خطر شبه‌نظامیان راست‌گرا

با توجه به نبردهای مشهور و طولانی مدت گروه چپ‌گرای فارک با دولت مرکزی کلمبیا، برداشت افکار عمومی از کلمبیا آن است که تنها چپ‌گرایان در این کشور دارای دسته‌های شبه‌نظامی مسلح هستند، درحالی‌که واقعیت موجود در این کشور چیز دیگری را می‌گوید.

پس از آغاز جنگ سرد میان غرب و شوروی، گروه‌های چپ‌گرا به‌سرعت در جهان منتشر شدند. در کلمبیا نیز این گروه‌ها به‌دلیل ویژگی‌های این کشور تحت تسلط غرب شاهد افزایش اقبال به خود بودند. دولت کلمبیا با چراغ‌سبز آمریکا به مقابله با این چپ‌گرایان پرداخت که نتیجه آن روی آوردن این گروه‌ها به مبارزه مسلحانه بود. مستشاران نظامی آمریکا پس از مشاهده گسترش گروه‌های شبه‌نظامی کمونیست در مناطق روستایی این کشور، به دولت کلمبیا پیشنهاد کردند برای مقابله با این گروه‌ها باید مانند خودشان از گروه‌های شبه‌نظامی مسلح بهره گرفت. دولت کلمبیا از دهه ۱۹۶۰ براساس این مشورت و حمایت‌های آمریکا دست به تاسیس گروه‌های شبه‌نظامی راست‌گرا زد. گروه‌های شبه‌نظامی مسلح راست‌گرا از دهه ۱۹۶۰ میلادی با مشورت آمریکا توسط دولت‌های راست‌گرای کلمبیا تشکیل شدند. براساس این، دولت کلمبیا تلاش کرد بخشی از راست‌گرایانی را که دارای ظرفیت برای اقدامات تروریستی هستند، جمع‌آوری کرده و توسط ارتش و پلیس به آنها آموزش‌های نظامی ارائه دهد. با توجه به اقداماتی که از این گروه‌ها انتظار می‌رفت، مانند مبارزه و ترور کمونیست‌ها، نیاز بود افراد جسوری به گروه‌های شبه‌نظامی راست‌گرا جذب شوند، ازاین‌رو دولت کلمبیا برای تشکیل این گروه‌ها دست به پذیرش اوباش و افراد ماجراجو می‌زد.

گروه‌های شبه‌نظامی راست‌گرا با توجه به حمایت‌های دولت از آنان، و نیاز دولت به وجود افراد جسور برای مقابله خشونت‌بار با چپ‌گرایان، این گروه‌ها را در حوزه تولید و قاچاق موادمخدر آزاد گذاشت، به‌گونه‌ای که بازار موادمخدر کلمبیا تحت تسلط این گروه‌هاست. این شبه‌نظامیان راست‌گرا در دوره اخیر انتخابات سعی کردند برای نامزد چپ‌گرا ایجاد مزاحمت کنند که موفقیتی به‌دست نیاوردند.

### طرح‌های یک رئیس‌جمهور

برنامه اصلی پترو که به نظر می‌رسد اهداف چندگانه بزرگی داشته باشد، توسعه بخش غیرنفتی و به‌ویژه کشاورزی در این کشور است. پترو می‌گوید طرح‌های دولت چپ‌گرای هوگو چاوز، رئیس‌جمهور فقید ونزوئلا را که برای رسیدگی به مردم فقیر این کشور طراحی شده بودند، تحسین می‌کند، اما معتقد است اشتباه چاوز گره‌زدن این طرح‌ها به نفت بوده است. پترو می‌داند شرکت‌های نفتی در کشورهای غربی به‌شدت ذی نفوذ هستند و همراه خود حمایت‌های سیاسی و نظامی بزرگی را به‌همراه می‌آورند. ازاین‌رو اگر وی بخواهد ندان طمع آمریکا به کشورش را کشیده و یک منبع نفوذ بزرگ واشنگتن در کلمبیا را مسدود سازد، راهی جز مبارزه با کارتل‌های نفتی ندارد. درغیر این صورت کارتل‌های نفتی غربی با حضور خود در کلمبیا باعث توجه سیاسی و نظامی آمریکا به این کشور خواهند شد. مبارزه پترو با این کارتل‌ها نیز می‌تواند باعث واکنش آمریکاشود؛ اما مسیر ناگزیر اصلاح از منزی ساختن این کارتل‌ها می‌گذرد.

اما تمرکز رئیس‌جمهور منتخب بر کشاورزی به این دلیل است که کلمبیا حوزه دیگری برای تمرکز ندارد؛ بااین‌حال دلایل دیگری نیز برای این اقدام قابل تصور است.

رئیس‌جمهور منتخب و باسابقه کلمبیا با نگاهی به عملکرد هم‌تایانش در ونزوئلا متوجه شده اگر بر نفت متمرکز شود، آمریکا قادر خواهد بود با تحریم نفت ملت او اوبسرد و کلمبیا را مانند ونزوئلا شبه‌قطعی زده کند.

ازاین‌رو او قصد دارد با تمرکز بر کشاورزی امنیت غذایی کشور را تأمین کند تا درصورت تحریم، این تحریم‌ها با هدف‌گیری معیشت مردم، کم‌ر این کشور را نشکند. همچنین پترو یک درس دیگر نیز از چپ‌ها و به‌ویژه مدل ونزوئلایی آن گرفته است. او قصد ندارد با اجرای سیاست‌های رفاهی و ارائه کمک‌هزینه‌ها زیرساخت‌های غیرمولد و وابسته به دولت ایجاد کند. او قصد دارد به جای ارائه یارانه مستقیم به مردم کشورش، آنها را توانمند سازد.

تمرکز سیاست‌های پترو ضمن آنکه می‌تواند به امنیت اقتصادی، غذایی و بین‌المللی کلمبیا کمک کند، یک هدف بزرگ امنیتی نیز در درون خود دارد. به نظر می‌رسد یکی از اهداف اعلام‌نشده تمرکز دولت منتخب کلمبیا بر کشاورزی، کاهش کشت موادمخدر در این کشور است. براساس این، همزمان با استمرار مبارزه با کارتل‌های موادمخدر، سیاست‌های تشویقی برای کشاورزان نیز درنظر گرفته شود.

باید درنظر داشت یکی از دلایل به وجود آمدن و قدرت شبه‌نظامیان راست‌گرا وجود تجارت موادمخدر در این کشور است. اغلب افرادی که جذب این گروه‌ها شده‌اند، کسانی‌اند که از به‌گذر حضور در محیط جرم‌خیز موادمخدر به سطحی از ماجراجویی رسیده‌اند که ظرفیت لازم برای عضویت آنان در گروه‌های شبه‌نظامی را فراهم می‌آورد. به‌عبارتی دیگر صنعت کشت موادمخدر در مناطق کشاورزی کلمبیا به محلی برای رشد و پرورش افرادی تبدیل شده که گزینه‌های جذابی برای عضویت در گروه‌های شبه‌نظامی راست‌گرا هستند.